

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سپهر سمیعی- استرالیا
فرستنده: آمادور نویدی
۰۷ می ۲۰۱۹



سپهر سمیعی- استرالیا

جهانی سازی، مهاجرت و انقلاب رنگین کمانی^۱

۳

۷- انقلاب رنگین کمانی

همه جوامع، ساختارهای فرهنگی را توسعه می دهند که با روابط تولیدی و زیربنای اقتصادی آنها سازگار باشند. فنودالیسم، جامعه اشرافی دوران قرون وسطی را تشکیل داد، و سپس فرهنگ نجابتی و مذهب را در اتحاد با کلیسای کاتولیک پرورش داد. سرمایه داری مدرن با لیبرالیسم و مدرنیته همراه بود و از پروتستانتیسم استقبال کرد. ساختار فرهنگی سرمایه داری جهانی معاصر، پسامدرنیسم است. نولیبرالیسم ترکیبی از نظم جهانی نامتقارن است که قبلاً دیدیم، همراه با پسامدرنیسم به عنوان یک ایدئولوژی که تلاش دارد به نظم موجود مشروعیت بخشد. در مراحل اولیه سرمایه داری ابتداء شاهد مبارزه میان بورژوازی مدرن و طبقات رانت خوار قدیمی بودیم و سپس کشمکش میان دو طبقه اجتماعی مدرن یعنی کارگران و سرمایه داران. جنبش های انقلابی مردمی ظهور کردند و احزاب توده ئی مانند سوسیال دموکرات ها، سوسیالیست ها، حزب کارگر و حزب کمونیست تشکیل گردیدند. با این حال، با گذشت زمان، "قانون آهنین الیگارشی"، همانطور که توسط رابرت میشلز تعریف شده بود، این احزاب توده ئی را به گروه دیگری از نخبگان تبدیل کرد که به جای مبارزه با وضع موجود، تلاش می کنند آن را حفظ کنند.

¹ Sepehr Samiei. "Globalization, Immigration and Rainbow Revolution" International Journal of Research in Sociology and Anthropology (IJRSA), vol 5, no. 1, 2019, pp. 33-44. doi:<http://dx.doi.org/10.20431/2454-8677.0501005>.

برای مدتی "حقوق کارگری" و "مقاومت علیه امپریالیسم" به نظر می رسید برای جذب آرای مردم جذاب و مؤثر باشد. اما با گذشت زمان، نخبگان این احزاب سیاسی متوجه شدند که چنین شعارهایی کارآیی خود را از دست داده اند و برای ارتقای کسب و کارشان باید مدل تجاری جدیدی پیدا کنند!

مشکل این بود که تمام جنبش های انقلابی بر پایه پیش فرضی ساده انگارانه بود، به این ترتیب که وظیفه تاریخی سرمایه داری نابودی و حذف طبقات رانت خوار سنتی است، بنابراین آخرین و بنیادی ترین تضاد اجتماعی که باقی می ماند مبارزه میان کارگران استثمار شده و سرمایه داران استثمارگر است. با این حال، به جای انجام "وظیفه تاریخی" خود، خلاف انتظار این انقلابیون، سرمایه داری با طبقات رانت خوار سنتی وارد صلح شد و تمام اشکال رانت را به دنیای جدید آورد. این اشکال شامل رانت زمین در قالب حباب های املاک و مستغلات، رانت مالی در قالب سیستم بانکی ربائی و رانت انحصاری تحت پوشش تجارت آزاد است که توسط مؤسساتی مانند سازمان تجارت جهانی [۱۴] [۱۵] اعمال شده است.

علاوه بر این، همچنان که صنایع به سوی استفاده از تکنولوژی های پیچیده تر و پیشرفته تر می روند، نیروی کار هم تخصصی تر می شود. مهارت های ویژه می تواند از مزایای ویژه ای برخوردار باشد که سابقاً برای کارگران غیرقابل تصور بود. مضافاً این که، کارگران هم به طور فزاینده ای در قالب اعضای طبقات رانت خوار در آمدند که به شکل صاحبان املاک، سرمایه گذاران حسابهای بانکی و صاحبان سهام هستند. به تمام اینها اضافه کنید رانت امپریالیستی را که از جوامع پیرامونی به سوی کلانشهرهای سرمایه داری سرازیر می شود و تصویر کامل یک اشرافیت کارگری را خواهید دید. میزان عظیم رانتی که از یک بخش از جامعه به بخش های دیگر منتقل می شود، اقتصاد سیاسی جوامع سرمایه داری را در هم پیچیده و متحول کرده است. مؤسسات اجتماعی مانند اتحادیه های کارگری و سندیکاها قدرت خود را در برابر مهاجرت صنایع به بخش هایی از جهان که نیروی کار ارزان بود، از دست دادند. اگر صنعتی نتواند به بخش دیگری از جهان حرکت کند، کارگران ارزان را از طریق مهاجرت و ورود پناهندگان وارد می کنند. اگر هیچ کدام از این دو گزینه در دسترس نبوده، اتوماسیون و کاهش یا حذف وابستگی به کارگران سومین جایگزین بود.

در حالی که هویت های سنتی نظیر مذهب کاتولیک به نفع هویت جدید به عنوان شهروندان یک جامعه بورژوازی کارآمد دور ریخته شده بودند، جهانی سازی و صنعت زدائی در کلانشهرهای بزرگ سرمایه داری حتی این هویت ها را هم از بخش کوچکی از مردم دور می ساخت. تشدید بحران هویت، زمینه ای مناسب برای شکل گیری هویت های جدید بر اساس نژاد، جنسیت و یا "میان جنسیت"^۲ ایجاد کرد.

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در طول سال های جنگ سرد، دین و محافظه کاری کار ویژه اساسی به عنوان مانعی در برابر تجاوز ایدئولوژی کمونیستی به سرزمین سرمایه داری داشت. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد، این کارویژه هم از میان رفت. امروز روسیه مجدداً در حال برخاستن به عنوان یک رقیب و تهدید علیه سلطه بلامنازع امپریالیسم امریکا است. با این حال، روسیه از یک بلوک کمونیست بی خدا، به یک کشور مسیحی ارتدوکس تبدیل شده است. بنابراین، ایدئولوژی پسامدرن که هویت های ضد ارتدوکس مانند همجنس بازی، مخنث پروری و ترانس جندها را ترویج می دهد و به دنبال تغییر دادن نهادهای مذهبی سنتی مانند ازدواج و خانواده است، ناگهان به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک مناسب در چارچوب جنگ سرد دوم بین ایالات متحده

² Inter-sex

(کلانشهری که در رأس سلسله مراتب امپریالیسم قرار دارد) و روسیه (قوی ترین قدرت نظامی در میان ملل پیرامونی) مطرح می شود.

همانطور که قبلاً مشاهده کردیم، گرایش عمومی سرمایه داری جهانی شده پیدایش جریانی بی پایان و مداوم از مهاجران است که از پیرامون به متروپل منتقل می شوند. همه جوامع نیاز دارند که نرخ رشد جمعیت خود را در حدی حفظ کنند که ترکیب جمعیتی قادر به اداره امور جامعه و بقای آن باشد. جوامعی که رشد جمعیت منفی را تجربه می کنند، دشواری های جدی را برای تجدید نیروی کار و مراقبت از جمعیت های قدیمی خود به وجود می آورد. بنابراین، حفظ رشد جمعیت به یک مشکل جدی تبدیل می شود. با این حال، این مشکل براحتی برای جوامعی که در حال دریافت جریان مداوم مهاجران هستند، حل می شود. آنها براحتی می توانند نیروی کار خود را با تغییر سیاست های مهاجرت و پذیرش تعداد بیشتری از مهاجران دوباره ترمیم کنند. یکی دیگر از مزایای این سیاست این است که کارگران ماهر به آسانی و بدون نیاز به برنامه ریزی و پیش بینی های توأم با خطا، و بدون سرمایه گذاری برای آموزش و تربیت آنها در دسترس جوامع متروپل هستند. علاوه بر این، همانطور که قبلاً مشاهده کردیم، مهاجران اغلب نسبت به جمعیت بومی اطاعت و نظم بیشتری دارند. مهاجرت مشکل رشد جمعیت را برای جوامع متروپل حل کرده و آن را برای مناطق پیرامونی تشدید می کند.

از لحاظ تاریخی، اکثر جوامع بشری روابط جنسی مانند لواط یا آمیزش با محارم را اعمالی شنیع و غیرقابل قبول پنداشته اند. اگرچه نرخ تولد در دوران های قدیم بالاتر بود، اما میزان مرگ و میر هم بیشتر بود. بنابراین، تشخیص ارتباط میان نیاز به حفظ یک جمعیت سالم، با احکام سنتی در رفتارهای جنسی دشوار نیست. در سرمایه داری جهانی امروز، این احکام اغلب در جوامع پیرامونی حفظ شده اند، اما در کلان شهرهای سرمایه داری با تندی کنار زده شده اند. دکترین پسا مدرن "مبارزه با ابرروایت ها" با این تصویر کاملاً سازگار است. تفسیر ارتقاء هویت های غیر متعارف جنسی به مبارزه برای آزادی، برابری و توانمند سازی، موضع کلانشهرهای سرمایه داری را در جنگ صلیبی نوینشان علیه جوامع پیرامونی تقویت می کند.

بیشتر شرکت های بزرگ جوامع متروپل ترویج دهنده برنامه هایی هستند که به «تنوع و انعطاف³» و «توانمند سازی⁴» اختصاص یافته اند. واضح است که این ابتکارات و شعارهای پسامدرن با منافع شرکت ها و در نتیجه طبقه سرمایه داری متروپل مطابقت دارند.

بسیاری از جوامع متروپول قوانین و مقررات جدیدی را تصویب کرده اند که به طور فزاینده ای کودکان را هدف قرار می دهند. نمونه های این قوانین عبارتند از قانونی کردن اخذ فرزند خوانده برای زوج های همجنسگرا، یا اجرای برنامه های آموزشی که کودکان را با گرایش های همجنسگرایان و ترانس جندر آشنا کرده و به عنوان گرایش های طبیعی و متعارف آموزش می دهد. این برنامه ها سنین دوره پیش دبستانی تا دبیرستان را پوشش می دهد. علاوه بر این، والدین تشویق می شوند بچه های زیر سن قانونی خود را که ابراز تمایل به تغییر جنسیت می کنند تحت دریافت داروهایی که بلوغ جنسی آنها را نهان می کنند قرار دهند. همه این ها به نام "شاد نگاه داشتن کودکان" است.

اخیراً اعضای خانواده سلطنتی، شاهزاده هری و بانو مگان اعلام کردند: "آنها قصد دارند فرزند خود را با یک رویکرد جنسینی خنثی تربیت کرده و هیچ گونه کلیشه ای را به فرزندشان تحمیل نکنند" (یعنی به کودک خود

³ Diversity and inclusion

⁴ Empowerment

نگویند پسر است یا دختر، و اجازه دهند جنسیتش را خودش انتخاب کند). از آنجائی که خانواده سلطنتی نماد حفظ سنت و ایمان است، این حرکت می تواند نشانه ای از تغییری کیفی و غیر قابل برگشت در نحوه عملکرد سرمایه داری جهانی باشد.

سالهاست رسانه های جمعی، فلم ها و سریالهای تلویزیونی مردم را تشویق کرده اند تا این عقاید را به عنوان عقل سلیم بپذیرند. توجه داشته باشید، برای مثال، همان رسانه ها و سازندگان فلم ها و سریالها، تمایلاتی همانند چندهمسری و کودک همسری را تبلیغ نمیکنند (آزمایش های کمی با این ایده ها صورت گرفته است، اما هرگز جدی نبوده اند). هر دو هنوز در نظر افکار عمومی ناخوشایند هستند، صرفنظر از این واقعیت که همان استدلال ایدئولوژیک پسامدرن را می توان برای توجیه این موارد نیز مورد استفاده قرار داد (مثلاً می توان گفت که ازدواج فرزند، اگر «باعث خوشحالی کودک» شود اشکالی ندارد، مانند استدلالی که برای تجویز داروهای نهن سازی بلوغ ارائه می شود؛ یا چندهمسری می تواند به نام آزادی انتخاب، آزادی و تنوع شناخته شود). این می تواند صرفاً یک تصادف باشد، اما توضیح قابل پذیرش دیگر ناظر بر این واقعیت است که هر دو مورد چندهمسری و کودک همسری نرخ رشد جمعیت را افزایش می دهند، در حالی که همجنس گرایی و تغییر جنسیت، کاهش دهنده نرخ رشد جمعیت هستند. البته دلیل دیگر برای تقبیح چند همسری و کودک همسری ممکن است ناشی از این واقعیت باشد که هر دو در دین اسلام قابل قبول بوده و کماکان در جوامع پیرامون متداولند (به عنوان مثال در زمان های قدیم که جنگ های بین قبیله ئی شایع بود، چندهمسری و ازدواج کودکان به عنوان راه حلی برای جلوگیری از انحطاط جمعیت استفاده می شد). این امر ژست پیشرفته و روشنفکرانه این جنبش ها را تضعیف می کند و جلوه پیشرو فرهنگ متروپل را خراب می کند [۱۶].

افرادی هستند که چند قدم فراتر رفته و این ویژگی را به عنوان عنصری از نژادپرستی سفید دانسته اند که سعی دارد مسلمانان را از جوامع غربی بیرون کند [۱۷]. گرچه این نظریه به نظر ساده انگارانه است، اما در زمینه روابط ایالات متحده و رژیم صهیونیستی قابل پذیرش بوده و نشان می دهد چگونه اعتراضات علیه سیاست های اسرائیل به عنوان نژادپرستی ضد یهود و یهودستیزی جلوه داده می شود. از آنجا که صهیونیسم و رژیم صهیونیستی پیش از جهانی شدن متولد شده اند، تأثیرات آن بر فرهنگ عامه هم می تواند به طور مستقل از جهانی شدن مورد مطالعه قرار گیرد. با این حال، امروزه عناصر طرفدار اسرائیل به وضوح از انقلاب رنگین کمانی، به نام "تنوع و انعطاف" و مبارزه علیه نژاد پرستی و یهودستیزی بهره جسته اند.

با این حال، مبارزه علیه یهود ستیزی عمدتاً تحت "مبارزه نژادی" قرار می گیرد. هویت های نژادی یکی دیگر از اعضای بزرگ اتحاد رنگین کمانی هستند. به استثنای عناصر طرفدار صهیونیسم، تنوع نژادی به وضوح با تمایل عمومی سرمایه داری جهانی به تجدید نیروی کار در کلانشهرهای سرمایه داری، از طریق ورود منظم مهاجران، همسو است. این سیاست به طور طبیعی در بین خود مهاجران محبوب است و آنها را تشویق می کند تا از سایر عناصر اتحاد رنگین کمانی پشتیبانی کنند. به همین ترتیب، بخش هایی از جمعیت که خود را جزئی از دیگر گروه های اقلیتی می دانند، از مهاجران و تنوع نژادی حمایت می کنند، و این موضع در شعار «همه ما متفاوت هستیم» متبلور است.

در مورد "توانمندسازی زنان"، یکی از خواسته های اصلی این جنبش، حق کنترل بارداری و سقط جنین است. کنترل بارداری و سقط جنین همیشه سبب کاهش رشد جمعیت می شود. علاوه بر این، بسیاری از شرکت های متروپل کارمندان زن را تشویق به انجماد تخمک و تعویق بارداری به سنین بالاتر می کنند: "آنها گفته اند این کار

زنان را توانمند ساخته و به آنها حق انتخاب می دهد. [۱۸] به نظر می رسد نقش زنان به عنوان اعضای نیروی کار اولویتی بالاتر از نقش طبیعی و سنتی آنها به عنوان مادران پیدا کرده است. این گرایش نیز می تواند به وجود جریان مداوم مهاجران مرتبط شود، بنابراین کارویژه تولید مثل و بازتولید جمعیت به جوامع پیرامونی برون سپاری گردیده، و این فرایند توسط ترویج فرهنگ "تنوع نژادی" تقویت می شود.

با توجه به همه اینها، انقلاب رنگین کمانی محصول توسعه نامتقارن است که توسط سرمایه داری معاصر جهانی تاووم می یابد. اگر چه هر یک از عناصر منفرد اتحاد رنگین کمانی ممکن است از زمینه جداگانه ای نشأت گرفته باشد، همه آنها توسط سرمایه داری نامتقارن جهانی زیر یک چتر جمع گردیده، تقویت شده و کارویژه ای جدید پیدا کرده اند. با این وجود، اگرچه انقلاب رنگین کمانی ریشه در چنین نابرابری های عمیق و به طور منظم بازتولید شونده ای دارد، اما این نابرابری به شکلی مضحک در پس تظاهر به برابری مخفی شده است. سرکوب کلی جمعیت های جوامع پیرامونی با استقبال از باریکه ای از مهاجران دستچین شده به جوامع متروپل پنهان می شود، و از این طریق تظاهر به "فرصت برابر" [۱۹] می گردد.

روند بلندمدت به نظر می رسد نسخه گسترش یافته تئوری مزیت نسبی ریکاردو است که در مدیریت رشد جمعیت اعمال شده. جوامع پیرامونی کارگران را بازتولید، آموزش و صادر کرده، و متروپل ها آنها را وارد و استخدام می کنند. بنابراین، جای تعجب نیست که آموزش عمومی در متروپل های سرمایه داری معاصر، شاهد کاهش بودجه و کاهش کیفیت آموزش و پرورش بوده است. البته تئوری مزیت نسبی ریکاردو اینجا هم بیشتر مانند توجیهی تساهل آمیز است. انگیزه های واقعی به جریان دایمی ورود مهاجران و چگونگی کمک آن به کنترل و مدیریت انتظارات و رفتار جمعی باز می گردد.

۸ - نتیجه گیری

گرچه ما در اینجا بیشتر به منابع و نظریه های مارکسیستی اشاره از آنها استفاده کرده ایم، لیکن واضح است که نتیجه گیری منطقی برآمده از این نظریه ها کاملاً با سیاست هائی که متفکران، فعالان و سیاستمداران مارکسیست پیشنهاد می کنند در تضاد است. این سیاست ها از یک طرف در جوامع متروپل شامل پذیرش پناهندگان و مهاجران، پذیرفتن هویت های جنسی نامتعارف به عنوان متحدین ضروری هرگونه جنبش مترقی، تنوع نژادی و غیره، و از سوی دیگر در جوامع پیرامون به صورت اجرای سیاست های دولت رفاه است که منجر به تشکیل طبقه متوسط هوادار امپریالیسم می گردد.

در حالی که در انزوا هر یک از این سیاست ها ممکن است به عنوان یک جنبش مترقی ظاهر شود، اما اگر به صورت سنتتیک مشاهده شوند، به اجزاء یک سیستم جهانی بدل می گردند که به شکل یک سانتریفیوژ عمل کرده، بهترین استعدادهای جهانی، ثروت و رفاه را در اختیار اقلیت کوچکی در مرکز قرار داده و فقر را برای اکثریت رو به رشد در حاشیه می گستراند. درک درست این مطلب بر بسیاری از گرایشات ظاهراً غیر منطقی نور افکنده و پیش بینی های دقیقتری را در مورد پیامدهای روندهای بلندمدت ممکن می سازد. به عنوان مثال، با این توصیفات براحتی می توان دید که خلاف تصور تمام مارکسیستها، گرایش عمومی سرمایه داری به سوی حذف و نابودی خدمات دولت رفاه نیست. زیرا دولت رفاه عاملی پراهمیت برای حفظ جریان مداوم مهاجران از جوامع پیرامونی به متروپل ها است. با این حال، برخی جنبه ها و عملکردهای دولت رفاه ممکن است متحول شده و در حمایت از کارویژه جدید آن بازسازی شود. یک مثال قابل توجه نظام آموزش و پرورش است که دیگر در جوامع متروپل مانند

گذشته اهمیت ندارد، چون هر گونه کمبود مهارت می تواند فوراً به وسیله تنظیم سیاست های مهاجرت اصلاح گردد. البته در بعضی حوزه های تحقیقاتی حساس و ستراتیژیک، منابع مالی حفظ یا حتی افزایش می یابد، مانند آنهایی که در فن آوری های نظامی و امنیتی کاربرد دارند.

از سوی دیگر، اجرای سیاست های رفاه اجتماعی در جوامع پیرامونی منجر به بی ثباتی و صنعت زدائی می شود. بنابراین پیش شرط لازم برای پیشگیری از این مشکلات، اتخاذ سیاست های انزواطلبانه است که این جوامع را از "بازار جهانی" و سرمایه داری جهانی شده جدا سازد. جامعه پیرامونی ممکن است بعداً تا حدودی با آسایش خاطر به سیاستهای درهای باز اقتصادی بازگردد، اما با دو پیش شرط مهم: اول، اگر یک بورژوازی ملی ایجاد کرده باشد که عمیقاً وابسته به اقتصاد داخلی و نهادهای ملی است؛ و دوم، اگر صنایع داخلی آن بتوانند نیازهای داخلی را برآورده کنند و در مقابل برتری توان تولید و همچنین برتری روانی رقبای جهانی کمر خم نکنند. چین موفق ترین نمونه از این رویکرد به توسعه است، در حالی که ونزوئلا و بسیاری دیگر نمونه هایی از دولت رفاه شکست خورده هستند که در نهایت پایه مردمی خود را بی ثبات می کنند.

هرگاه جامعه ای پیرامونی یک طبقه متوسط را ایجاد کند که در سرمایه داری جهانی ادغام شده است، توسعه ملی از طریق دموکراتیک غیرممکن می شود. در این موارد، نهادهای دموکراتیک ناپایدار هستند و باید توسط سایر نهادهای ملی تثبیت شوند. ایران نمونه ای از این مورد است. با وجود این که طبقه متوسط آن در حال حاضر بیش از حد رشد کرده است و برای ادغام افسارگسیخته در اقتصاد جهانی سر و دست می شکنند، ایران همچنان کشوری نسبتاً پایدار است. عده قلیلی از محققان و فعالان مترقی این گرایش را متوجه شده اند، در حالی که اکثر نیروهای ترقی خواه از دموکراسی به عنوان یک اصل غیرقابل انکار حمایت می کنند.

در جوامع متروپول، به خصوص در دوره های رکود اقتصادی، جمعیت بومی به طور طبیعی به جریان مهاجران واکنش نشان می دهد. پاسخ سیاسی در دو جهت خواهد بود. جریان به اصطلاح "راست سیاسی" واکنش توده ها را تأیید کرده و وانمود می کند که در برابر مهاجران سخت گیر است و در نهایت تلاش می کند تا از طریق گسترش بودجه نظامی، کاهش مالیات و دیگر سیاست های پولی و مالی، بحران اقتصادی را ترمیم کند. با این حال، "چپ سیاسی" به پافشاری بر مبارزه با نژادپرستی، سخت گیری در برابر نژادپرستان و ترویج تنوع و شمول اقلیتهای نژادی و جنسیتی پرداخته، بنابراین تلاش می کند تا مردم را از طریق شیوه های ذهنی آرام سازد. همانطور که مشاهده کردیم، از آنجائی که اقدامات تسکین دهنده توسط راست سیاسی نیز ناکافی است، چپ سیاسی می تواند از شکستهای رقبای راست خود هم سود ببرد. لذا، این فرایند به نوسان دائمی قدرت تبدیل می شود که الی غیرالنهاییه از چپ به راست به چپ جابه جا می شود. خلاف تصور بسیاری از متفکران معاصر مارکسیست، هیچ تمایلی به ظهور مجدد فاشیسم وجود ندارد، مگر این که ما از این اصطلاح معنایی غیر از آنچه در نیمه اول قرن بیست ظاهر شد برداشت کنیم. در آن زمان تأثیر مهاجرت به اندازه امروز وجود نداشت. علاوه بر این، طبقات حاکم در قدرتهای صنعتی آن زمان عمدتاً در محدوده های مشخص دولت ملتهای متخاصم محدود بودند. اما نخبگان امروز از ملی گرایی حمایت نمی کنند و نارضایتی توده ها فقط موقتاً برای جلب نظر رأی دهندگان در انتخاباتها مورد سوء استفاده قرار می گیرد. در نهایت، تمام نیروهای سیاسی به نفع حفظ وضعیت فعلی هستند. اگر چه، اصل دموکراتیک "آزادی بیان" به طور فزاینده ای کمرنگ خواهد شد، البته نه از سوی راست سیاسی، بلکه بیشتر از سوی چپ سیاسی، زیرا آنها سخت پیگیرانه در جهت ایجاد یک فرهنگ واحد "تنوع و انعطاف" تلاش می کنند.

- [14] M. Hudson, The bubble and beyond, ISLET, 2012.
- [15] M. Hudson, Killing the host, CounterPunch, 2015.
- [16] C. A. Døving, “Anti-Semitism and Islamophobia: A Comparison of Imposed Group Identities,” 2011. [Online]. Available: <http://islamforskning.dk/files/journal/2010/FIFO-2010-2-del4.pdf>.
- [17] R. Spencer, “Minnesota: Leftists in city of jihad stabbing spree protest Iranian ex-Muslim’s speech: “Islamophobia is White Supremacy”,” 2017. [Online]. Available: <https://www.jihadwatch.org/2017/09/minnesota-leftists-in-city-of-jihad-stabbing-sprees-protest-iranian-ex-muslims-speech-islamophobia-is-white-supremacy>.
- [18] Robinson, “Egg freezing offered as perk to female employees,” 2017. [Online]. Available: <https://news.sky.com/story/egg-freezing-offered-as-perk-to-female-employees-10848413>.
- [19] Open Borders, “Equal opportunity,” [Online]. Available: <https://openborders.info/equal-opportunity/>.